

معناشناسی «ابلیس» در قرآن کریم

حشمت السادات باقرنژاد^۱

طیبه اکبری راد^۲

چکیده

واژه ابلیس یازده بار در قرآن کریم به کار رفته است. واژه مقابل ابلیس، «مَلَك» می باشد که به صورت جمع "ملائکه" به کار رفته است. تقابل بین ابلیس و ملک در خلقت و در عملکرد است. علت رانده شدن ابلیس از درگاه الهی سرپیچی از فرمان خداوند است که در لباس استکبار و حسد ظاهر شده است. قرآن کریم نافرمانی ابلیس را، سجده نکردن به آدم علیه السلام مطرح می کند. واژه جانشین ابلیس، شیطان است. حوزه معنایی ابلیس محدود به یک معنا است و اسم خاص برای موجود پلیدی است که به آدم علیه السلام سجده نکرد. لفظ شیطان وجوه معنایی متفاوتی دارد که عبارت است از: ابلیس، جن، جنود انسی و جنی ابلیس، نام عام برای هر موجود شر، سران منافقان، مارها، طاغوت و عامل بیماری. وجه معنایی ابلیس برای لفظ شیطان، بیشترین آیات را به خود اختصاص داده است و شیطان به دلیل غلبه استعمال، بیشتر به ابلیس اطلاق می گردد. غرور و وسواس خناس، واژگان جانشین شیطان در قرآن کریم می باشند. عصیانگر، خوار کننده انسان، دعوت کننده به آتش دوزخ، دشمن آشکار، عاری از خیر و از ویژگی های شیطان است. نپذیرفتن ولایت شیطان، پرهیز از غذای حرام، استعاذه، ایمان و توکل واقعی، اخلاص، یاد خدا، فضل و رحمت الهی، موانع نفوذ و تسلط شیطان بر انسان می باشند.

کلید واژه: ابلیس، شیطان، قرآن، معناشناسی، وسواس خناس

^۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث - واحد تهران شمال

^۲. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی - واحد تهران شمال

مقدمه

ابلیس نخستین و مهمترین دشمن کمال و سعادت انسان و انسانیت، است و تا هویت این دشمن خطرناک روشن نشود راه مقابله با دام‌های او و غلبه بر وی مسدود است. در این راستا متقن‌ترین منبع شناخت این موجود پلید، قرآن کریم است و مناسب‌ترین ابزاری که به نظر می‌رسد بتواند در این زمینه به کار گرفته شود، علم معناشناسی است، چرا که از معناشناسی به عنوان ابزاری برای استخراج مفهوم هر واژه در قرآن استفاده می‌شود. در این پژوهش برای فهم واژه ابلیس در قرآن کریم از رویکرد معناشناسی توصیفی استفاده شده و سعی شده است تا ابعاد مختلف واژه ابلیس مورد بررسی قرار گیرد. واژه جانشین ابلیس، شیطان است و واژگان همنشین شیطان نیز رجز، همزه، خذول، نزع، رجس، مارد و مرید می‌باشند. در قرآن کریم صفات مذموم و مدحور برای ابلیس به کار رفته‌اند و واژگان همنشین ابلیس رجیم و صاغر هستند.

واژه ابلیس

در این که کلمه ابلیس عربی است یا غیرعربی اختلاف است. برخی گویند: «ابلیس، اسمی عجمی است و به دلیل علمیت و عجمه بودن غیرمنصرف است.»^۱ زجاج و دیگران آن را اسم عجمی و معرب می‌دانند. گروهی از لغویان نیز اعتقاد دارند که اسمی عربی و مشتق از الإِبْلَاس و بر وزن إِفْعِیل است.^۲ معنای الإِبْلَاس: یأس و اندوه و غمی است که در اثر شدت و سختی به انسان روی می‌آورد، فعلش «أَبْلَسَ» است که واژه ابلیس از آن مشتق شده است.^۳ ابلیس را بدین علت اینطور نام نهادند که از رحمت خداوند ناامید شد.^۴

مراد از این کلمه در قرآن مجید، موجودی است زنده، با شعور، مکلف، نامرئی، فریبکار و ... که از امر خداوند سر پیچید و به آدم سجده نکرد. در نتیجه، رانده شد و مستحق عذاب و لعن گردید.^۵ طبق صریح آیات قرآن، ابلیس از جنس فرشتگان نبود بلکه در صف آنها قرار داشت و از طایفه جن بود که مخلوق مادی است. در قرآن کریم تنها واژه ای که مقابل ابلیس به کار رفته واژه ملک است که به شکل جمع «ملائکه» با واژه ابلیس همنشین شده است. عبارت «...قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس...» در ۵ آیه تکرار شده است. همچنین ملائکه از نور آفریده شده‌اند درحالی که ابلیس از جنس آتش است. از نظر عملکرد ملائکه انسانها را به سمت خیر هدایت می‌کنند در حالی که ابلیس و یارانش آنها را به اعمال شر و سوسه می‌کنند. البته او در قرآن اکثراً بنام شیطان خوانده شده است. برخی واژگان به عنوان صفتی برای ابلیس به کار رفته‌اند. واژه مذموم در قرآن کریم صفت ابلیس شده است.^۶ مذموم کسی است که عیب گرفته شده و تحقیر بشود.^۱ این کلمه در مورد ابلیس به کار

۱. فیومی، المصباح المنیر، ص ۶۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۸

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۸۸

۳. راغب، مفردات، ج ۱، ص ۱۴۳

۴. حمیری، شمس العلوم، ج ۱، ص ۲۲۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۴

۵. قرشی، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۲۶

۶. الاعراف/۱۸: قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَلْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ

رفته است، چون او را با خفت و خواری و با قهر و غلبه از بهشت بیرون کردند.^۲ واژه دیگری که در قرآن کریم، به عنوان صفت برای ابلیس به کار رفته است، مدحور می باشد. دحر یعنی راندن، دور کردن و دفع کردن^۳، لذا مدحور به معنای رانده شده بخواری و ذلت است.^۴

از واژگانی که همنشین ابلیس در قرآن کریم به کار رفته است، واژه رجیم می باشد.^۵ "رجیم" از ماده "رجم" و در اصل به معنی زدن با سنگ است.^۶ رجیم جمعاً شش بار در قرآن آمده است و آن بمعنی مَرْجُوم و رانده شده است.^۷ واژه صاغر در قرآن کریم همنشین ابلیس شده است. این کلمه ۵ بار در قرآن به کار رفته که تنها یکبار همنشین ابلیس شده است. صاغر به معنای پست و ذلیل است^۸ و آن کسی است که به منزلتی ناچیز و پست و دون، خشنود است.^۹ رجیم و صاغر از اوصاف ابلیس هستند که همنشین آن شده اند.

علل رانده شدن ابلیس

علت طرد شدن ابلیس از درگاه الهی در قرآن کریم موارد ذیل است:

الف. سرپیچی از فرمان خداوند

اباء و سرکشی و سرپیچی ابلیس از سجده به آدم بود که باعث شد تا او مخالف فرمان حق گردد. او با این عمل عاصی و متمرد شد. در آیه ۳۴ سوره بقره این مطلب بیان گردیده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ». ^{۱۰} لفظ ابلیس، در سه آیه ^{۱۱} با کلمه «أبی» همنشین شده است. خلاف عقیدتی ابلیس، «أبی» بود که سبب فسق او شد.^{۱۲}

ب. استکبار

^۱ . مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۸، ص ۲۹۹

^۲ . صالحی حاجی آبادی، شیطان در کمینگاه، ص ۱۵

^۳ . ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۳۱؛ فیروز آبادی، القاموس المحيط، ج ۲، ص ۸۵

^۴ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۳

^۵ . الحجر/۳۴: قَالَ فَأَخْرَجُ مِنْهَا فَاِنَّكَ رَجِيمٌ

^۶ . فراهیدی، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۹؛ صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۷، ص ۱۰۲

^۷ . قرشی، قاموس قرآن، ج ۳، ص ۵۹

^۸ . طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۶۶

^۹ . راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۸۵

^{۱۰} . و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد.

^{۱۱} . البقره/۳۴؛ الحجر/۳۱؛ طه/۱۱۶

^{۱۲} . قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۹۳

در آیه فوق استکبار به عنوان علت دیگری برای طرد شدن ابلیس مطرح شده است. از ۱۱ باری که لفظ ابلیس در قرآن کریم به کار رفته است، در سه آیه با لفظ استکبار همراه شده است.^۱ خلاف اخلاقی ابلیس استکبار و خود بزرگ بینی او بود که سبب دوزخی شدن او گردید.^۲ در آیه ۱۲ سوره اعراف، ابلیس برای عدم سجده خود چنین دلیل می آورد: «قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»^۳ موضع گیری ابلیس دلیل بر نهایت جهل او است، اگر می گفت: هوای نفس یا کبر و غرور به من اجازه نداد، تنها اعتراف به یک گناه کرده بود، اما این که به نفی حکمت پروردگار و علم و دانش او می پردازد نشان می دهد که به پست ترین مرحله کفر سقوط کرده است.^۴ از آیات فوق استفاده می شود که ابلیس اولین کسی بود که قیاس کرد و چنین پنداشت که آتش برتر از خاک است.

ج. حسد

عامل دیگر سرپیچی ابلیس از فرمان باری تعالی حسادت او نسبت به جایگاه انسان بود: «قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَنَا عَلَىٰ لَيْلٍ لَّئِنِ أَخَّرْنَا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُخْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا»^۵ در تفسیر قمی آمده است: «ابلیس در قلبش حسد بود که باعث شد بر آدم سجده نکند». با توجه به مطالب فوق عامل گمراهی شیطان معجونی از "خودخواهی" و "غرور" و "کبر" و "جهل" و "حسد" بود که باعث شد او را که سالیان دراز همنشین ملائکه بود از آن اوج پائین کشیدند.^۵

علل نفوذ و تسلط ابلیس بر انسان

اینکه ابلیس چگونه می تواند بر انسان نفوذ کرده و تسلط یابد، معلول عواملی است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

الف. تبعیت از ابلیس

خداوند در قرآن کریم بیان می کند که ابلیس تسلط و قدرتش تنها برای گمراهانی است که بخواهند از او پیروی کنند: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ»^۶ این گمراهان سلطه ابلیس را پذیرفتند و تبعیت او را نمودند. در واقع این ابلیس نیست که می تواند مردم را گمراه کند، بلکه این انسانهای

^۱ . البقره/۳۴؛ ص/۷۴؛ ص/۷۵

^۲ . طبیب، اطیب البیان، ج ۱، ص ۵۱۰؛ قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۹۳

^۳ . (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

^۴ . الاسراء/۶۲: گفت: «به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده‌ای (به چه دلیل بوده است؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانم را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت!

^۵ . مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۰

^۶ . الحجر/۴۲: که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می کنند.

منحرفند که با میل و اراده خویش و عدم شناخت راه صحیح، دعوت او را اجابت کرده، پشت سرش گام برمی دارند.^۱ خداوند در قرآن کریم، مصداقی از عالمی که دعوت ابلیس را اجابت کرد، بیان نموده است: «وَ اٰثِلٌ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ».^۲ این آیه به روشنی اشاره به داستان کسی می کند که نخست در صف مؤمنان بوده و حامل آیات و علوم الهی گشته، سپس از این مسیر گام بیرون نهاده، به همین جهت شیطان^۳ به وسوسه او پرداخته، و عاقبت کارش به گمراهی و بدبختی کشیده شده است.^۴ او با اعمالش باعث شد که ابلیس که از او قطع امید کرده بود به دنبالش برود. نزول آیه درباره عابدی از بنی اسرائیل بنام بلعم باعورا است که در زمان موسی علیه السلام میزیسته و از گروندگان به وی بوده و سپس در خدمت فراعنه در می آید و در اثر مخالفت و مبارزه با موسی علیه السلام از حریم خداپرستی خارج و از رحمت پروردگار رانده شد.^۵

ب. پذیرش ولایت ابلیس و شرک به خدا

ابلیس و لشکریان او توان جذب همه افراد را ندارند و نمی توانند از روی جبر آن ها را گمراه نمایند، بلکه این افراد بی ایمان و دنیاطلب و غافل از آخرت هستند که خود را در اختیار او قرار می دهند و او را به عنوان ولیّ اتخاذ کرده، اوامر او را اطاعت می نمایند: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»^۶، تسلط ابلیس بر کسانی است که او را دوست می دارند و او را به رهبری خود برگزیده اند و مدام از او اطاعت می کنند. طبق آیه فوق، طایفه دیگری که ابلیس بر آنها تسلط پیدا می کند، مشرکین هستند. آنها برای خدا شریک قرار داده اند و فرمان ابلیس را واجب الاجرا می دانند.^۷ پس آنها که زیر سلطه شیطانند، اولاً رهبری او را از نظر اعتقاد پذیرفته اند (يَتَوَلَّوْنَهُ) و ثانیاً از نظر عمل شیطان را شریک خدا در اطاعت شمرده اند، یعنی عملاً پیرو فرمان اویند.^۸

ج. غفلت

۱. مدرسی، من هدی القرآن، ج ۵، ص ۴۶۳
۲. الاعراف/۱۷۵: و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد، و از گمراهان شد!
۳. منظور از شیطان در این آیه، ابلیس است.
۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۲
۵. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۷، ص ۱۳۰
۶. النحل/۱۰۰: تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آنها که نسبت به او [خدا] شرک می ورزند (و فرمان ابلیس را به جای فرمان خدا، گردن می نهند).
۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۳۹۷
۸. همان، ص ۴۰۰

از دیگر عواملی که موجب تسلط ابلیس بر انسان می‌شود، غفلت از یاد خدا است. ذکر و تذکر، یادآوری توجه قلبی و ضد غفلت و فراموشی است.^۱ قرآن کریم می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ.»^۲ جمله " وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ" تاکید امر به ذکر در اول آیه است، و از داخل شدن در زمره غافلان نهی فرمود، و مقصود از غافلان آن کسانی هستند که غفلت در ایشان مستقر شده است. پس روشن می‌شود آن ذکر مطلوبی که در این آیه به آن امر شده عبارت است از اینکه انسان دائماً به یاد پروردگارش باشد، و اگر احیاناً غفلت و نسیانی دست داد مجدداً مبادرت به ذکر نموده و نگذارد که غفلت در دلش مستقر گردد.^۳

غفلت از یاد خدا که در اثر غرق شدن در لذتهای دنیوی و مادی و دل‌باختن به آن است، موجب می‌شود شیطانی بر انسان مسلط شده و همواره قرین او گردد: «وَ مَنْ يَعِشْ عَنِ الذِّكْرِ الرَّحْمَانِ نُفِيسٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۴ بر طبق این آیه، کسی که از یاد خدای رحمان خود را به کوری بزند و به این مساله به نظر شب‌کورها بنگرد، خداوند شیطانی برایش می‌آورد. در آیه فوق کلمه "ذکر" را به کلمه "رحمان" اضافه نموده تا اشاره باشد به اینکه یاد خدا خود رحمتی است از خدا. معنای قرین در جمله "فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ" مصاحبی است که هرگز از شخص شب‌کور جدا نمی‌شود.^۵ بدیهی است که این آیه نباید موجب تصور جبرگرایی شود، چرا که این پیامد، نتیجه‌ی اعمالی است که خود انسان آنها را انجام داده است. اعمال انسان، به ویژه غرق شدن در لذات دنیا و آلوده شدن به انواع گناهان، نخستین تأثیرش این است که به قلب و گوش انسان مهر می‌نهد و بر چشم او پرده‌ای می‌افکند و آدمی از خدا بیگانه می‌شود و شیاطین بر او مسلط می‌گردند و تا آنجا ادامه می‌یابد که گاه راه بازگشت به روی او بسته می‌شود.^۶

واژه شیطان

از واژگان پرکاربرد قرآن که جانشین واژه ابلیس است، واژه شیطان می‌باشد. این کلمه بصورت مفرد هفتاد بار و بصورت جمع (شیاطین) هیجده بار در قرآن مجید آمده است.^۷ نام شیطان در ۳۲ سوره قرآن کریم به کار برده شده

۱. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۷، ص ۲۰۹

۲. الاعراف/۲۰۵: پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن و از غافلان مباش!

۳. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۳

۴. الزخرف/۳۶: و هر کس از یاد خدا روی گردان شود شیطان را به سراغ او میفرستیم پس همواره قرین اوست!

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۲

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۶۵

۷. قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۲

است.^۱ ریشه آن از شَطَنَ يَشْطُنُ می باشد. شطن بمعنی دور شدن است «شَطَنَ عَنْهُ: بَعُدَ».^۲ برخی ریشه آن را- شاط یشیط- گفته اند و آن بمعنی هلاکت یا شدت غضب است.^۳ الشَّيْطَانُ به معنی دور شده از رحمت حق است. معنای شیطان در اصطلاح، همان معنایی است که بر سر زبان مردم است. وقتی کلمه شیطان گفته می شود، ذهن مردم متوجه آن ملعونی می شود که رو در روی خدا ایستاد و نافرمانی کرد و در برابر آدم علیه السلام سجده نکرد. شیطان مصداق کامل مفهوم انحراف از حق و خروج از مراحل صدق و وفاء است و این معنی در جن یا انس یا جنبنندگان و غیره محقق می شود. کلمه شیطان اطلاق در جن دارد سپس در انس (با وجود قرینه) و سپس در حیوان استعمال دارد.^۴ برخی گویند که شیطان وصف است نه اسم خاص آن روح شریر و به مناسبت دوری از خیر و از رحمت حق تعالی وصف شیطان بر او اطلاق شده است.^۵

شیطان حوزه معنایی گسترده تری نسبت به ابلیس دارد و ابلیس تنها یک معنا دارد. شیطان مصادیق مختلفی دارد که یکی از مصداقهای روشن آن "ابلیس" است. در اغلب مواردی که لفظ شیطان به صورت مفرد و معرفه آمده است و در آیاتی که شیطان را دشمنی آشکار معرفی می نماید، مراد ابلیس است، زیرا بر طبق آیات قرآن، ابلیس بود که قسم خورد انسان ها را گمراه نماید. در قرآن کریم واژگان غرور^۶ و وسواس خناس^۷ جانشین واژه شیطان شده اند. غرور به معنای فریب دادن و تطمیع به باطل است.^۸ اصطلاحاً به هر چیزی از مال و جاه و شهوت و شیطان که انسان را فریب دهد و مغرور کند، گفته می شود.^۹ وسوسه صدای پنهانی مکرر را گویند و اصلش از وسواس است؛ از آن به خطورات و افکار بد و نامطلوبی که در دل و جان انسان پیدا می شود، و شبیه صدای آهسته ای است که در گوش فرو می خوانند اطلاق گردیده است.^{۱۰} واژگان رجز، رجس، همزه، خذول، نزع، مارد و مرید همشین واژه شیطان به کار رفته اند. واژه مقابل شیطان "مَلَكٌ" است. در قرآن لفظ شیطان به تعداد لفظ ملائکه به کار رفته است و این به دلیل تقابل شیطان و ملک در ذات خیر و شر و در اصل خلقت است.^{۱۱}

لفظ شیطان وجوه معنایی مختلفی دارد که بیان می گردد:

الف. ابلیس

۱. صالحی حاجی آبادی، شیطان در کمینگاه، ص ۱۱
۲. جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۲۱۴۴؛ راغب، مفردات، ج ۱، ص ۴۵۴
۳. ابن اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۴۷۵
۴. مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۷۳
۵. قرشی، قاموس قرآن، ج ۴، ص ۳۳
۶. فاطر / ۵: یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ
۷. الناس / ۴: مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ
۸. موسی، الإفصاح، ج ۱، ص ۱۷۹؛ قرشی، قاموس قرآن، ج ۵، ص ۹۲
۹. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۰۴
۱۰. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۲
۱۱. واعظ زاده خراسانی، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، ج ۱، ص ۱۵۸

در اغلب مواردی که لفظ شیطان به شکل مفرد و معرفه آمده است، مراد از آن ابلیس است و برخی از این موارد ابلیس و شیطان مترادف می‌باشند. در سه مورد از ۱۱ موردی که لفظ ابلیس در قرآن کریم به کار رفته است، واژه شیطان نیز در همان سیاق مشاهده می‌شود که خود قرینه‌ای بر مترادف بودن این دو واژه است. این موارد عبارتند از:

- آیه ۳۴ سوره بقره واژه ابلیس آمده و در آیه ۳۶ اشاره به شیطان شده است.^۱
 - در آیه ۶۱ سوره اسراء لفظ ابلیس آمده و در آیه ۶۴ اشاره به لفظ شیطان شده است.^۲ همچنین در آیه ۵۳ سوره اسراء نیز دوبار نام شیطان به کار رفته است.^۳
 - در آیه ۱۱۶ سوره طه واژه ابلیس به کار رفته و در آیه ۱۲۰ واژه شیطان به کار رفته است.^۴
- وجود قرائنی در سیاق برخی آیات، دلیل بر این است که شیطان در وجه معنایی ابلیس به کار رفته است. مانند آیاتی که شیطان را دشمنی آشکار معرفی می‌نمایند.^۵ زیرا برطبق آیات قرآن، ابلیس بود که قسم خورد انسانها را گمراه نماید.^۶

ب. جن

در قرآن کریم شیطان و شیطاین گاهی به معنای جن به کار رفته اند.^۷ طایفه جن دو دسته هستند: مؤمنین جن و کفار جن که برای آنها عذاب جهنم فراهم شده است.^۸ آیه «وَ حَفِظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ»^۹ دلالت بر جنیان کافر دارد. در آیه «وَ مِنْ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ»^{۱۰} شیطاین به معنای جنیان به کار رفته است، ولی منظور جنیان شر نیستند. از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که این گروه از جن که مسخر سلیمان علیه السلام بودند افرادی باهوش، فعال، هنرمند و صنعتگر با مهارت‌های مختلف بودند.^{۱۱}

۱. « فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ... »

۲. «... وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا »

۳. «... إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا »

۴. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ...»

۵. این آیات شامل: البقره/ ۱۶۸، ۲۰۸؛ الانعام/ ۱۴۲؛ یوسف/ ۵؛ یس/ ۶۰؛ زخرف/ ۶۲؛ القصص/ ۱۵

۶. الحجر/ ۳۹؛ ص/ ۸۲

۷. البقره/ ۳۲؛ ص/ ۳۷

۸. طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۹۲

۹. الصافات/ ۷: تا آن را از هر شیطان خبیثی حفظ کنیم!

۱۰. الانبیاء/ ۸۲

۱۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۷۵

ج. جنود جنی و انسی ابلیس

در قرآن کریم، شیطان در معنای جن و انس هم به کار رفته است: «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ»^۱. آیات دیگری نیز با همین وجه معنایی به کار رفته اند.^۲

د. نام عام برای هر موجود شر

در آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۳ شیطان گستره مفهومی وسیعتری دارد و مراد هر موجود شریری می باشد، همانطور که معنای لغوی واژه شیطان «شریر» است.

ه. سران منافقان

یکی دیگر از معانی شیطان بر سران منافقین دلالت دارد: «وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ»^۴ این آیه وضع منافقان را بیان می کند. آنان در نزد مؤمنان اظهار ایمان نموده و نزد همکاران و سران خودشان اظهار کفر می نمایند. مفسران منظور از شیاطین را در آیه فوق، رؤسا و کبار منافقان بیان نموده اند.^۵

و. طاغوت

در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»^۶ واژه شیطان جانشین واژه طاغوت شده است.

ز. عامل بیماری

قرآن پژوهی معاصر، با استناد به روایاتی^۱ که شیطان را عامل بیماری و یا هرگونه عامل مشقت و ناراحتی ذکر کرده اند، معتقد است که در آیه «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ»^۲

۱. الأنعام / ۱۱۲

۲. الانعام / ۱۲۱؛ المومنون / ۹۷

۳. الحج / ۳

۴. البقره / ۱۴

۵. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵؛ کاشانی، زبده التفاسیر، ج ۱، ص ۶۵

۶. النساء / ۷۶

و آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»^۳ شیطان در وجه معنایی میکرب و عامل مشقت و ناراحتی به کار رفته است.^۴

ح. مارها

یکی از وجوه معنایی که برای شیاطین توسط برخی مفسران بیان شده است، مار است. در آیه زیر شکوفه درخت زقوم تشبیه به سرهای شیطانها شده است: «طَلَعَهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ»^۵ برای این تشبیه، وجوهی گفته اند. یکی از آنها، این است که سرهای شیاطین مثل سر مار است، گزندگی دارد و وحشتناک است.^۶ برخی از قرآن پژوهان گویند: شیطان ماری است بزرگ و یالدار که بدمنظر و بسیار ترسناک است.^۷

عملکرد شیطان

شیطان عزم به گمراهی و اغواء انسان دارد و در این راه اعمال مختلفی را انجام می دهد که در ذیل به آنها پرداخته شده است:

الف. لغزاندن

یکی از اعمال شیطان، لغزاندن انسانهاست: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ...»^۸

ب. امر به بدی و زشتی

شیطان مردمان را به کارهای بد و ناپسند فرمان داده و دعوت به شکستن سدهای عبودیت خداوند و دادن نسبت های ناروا به پروردگار می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ وَ مَنْ يَتَّبِعْ خُطُواتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۹ این آیه هشدار می دهد که نفوذ افکار و اعمال شیطانی گاه به صورت تدریجی است و اگر در همان گامهای نخست کنترل نشود وقتی انسان متوجه می گردد که

۱. کلینی، الکافی، ج ۱۲، ص ۳۳۹: «لَاتَشْرَبُوا الْمَاءَ مِنْ تَلْمِةِ الْإِنَاءِ، وَ لَا مِنْ عُرْوَتِهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَغْدُو عَلَى الْعُرْوَةِ وَ التَّلْمَةِ».

۲. ص / ۴۱

۳. البقره / ۲۷۵: کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده ...

۴. مستفید، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹

۵. الصافات / ۶۵

۶. فراء، معانی القرآن، ج ۲، ص ۳۸۷؛ طیب، أطيّب البيان في تفسير القرآن، ج ۱۱، ص ۱۶۰

۷. مکارم شیرازی، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، ج ۱۴، ص ۳۳۱

۸. البقره / ۳۶: پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد...

۹. النور / ۲۱

کار از کار گذشته است، بنا بر این باید در مقابل نخستین وسوسه‌های اشاعه فحشاء یا هر گناه دیگر ایستاد تا آلودگی گسترش پیدا نکند.^۱

ج. وعده فقر دادن

از دیگر اعمال شیطان این است که به هنگام انفاق، به سراغ انسان می‌آید و القاء می‌کند که اگر امروز انفاق کنی فردا خودت فقیر خواهی شد، بهتر است اموالت را ذخیره کنی تا به هنگام پیری و بیماری و ... خرج نمایی: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ...»^۲ در این آیه حق تعالی تخویف می‌نماید از تبعیت شیطان، زیرا که او مانع از انفاق است.^۳

د. تعلیم سحر

شیاطین با آموزش دادن سحر به مردم، خانواده‌ها و حتی جامعه را دچار مشکلات گوناگون می‌کنند: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ...»^۴ از آیه بر می‌آید که سحر در میان یهود امری متداول بوده، و آن را به سلیمان نسبت می‌دادند، و می‌پنداشتند، که سلیمان آن سلطنت و تسخیر جن و انس و ... را بوسیله سحر می‌کرد. قرآن سخن ایشان را رد می‌کند و می‌فرماید: آنچه سلیمان می‌کرد، به سحر نمی‌کرد و چطور ممکن است سحر بوده باشد، و حال آنکه سحر کفر به خدا است.^۵ در حالی که سلیمان مرد خدا بود و کارش معجزه.^۶ مسئله آن بود که می‌گفتند: چون این اندیشه‌ها از فکر شیاطینی سرچشمه گرفته که در پیرامون سلیمان بودند، و چون سلیمان پیغمبر خدا بود، پس این افکار از جانب خدا است، در صورتی که خدا به شدت این طرز استدلال غلط را رد کرده و گفته است: «و سلیمان کافر نشد، بلکه شیاطین کافر شدند، که به مردم جادو و سحر می‌آموختند»^۷.

ه. ایجاد رعب و ترس

ایجاد رعب و ترس در دل افراد سست ایمان، از اعمالی است که شیطان القاء می‌کند: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.»^۸

و. گمراه کردن

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۱۱-۴۱۲

۲. البقره/ ۲۶۸: شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند.

۳. شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۷۲

۴. البقره/ ۱۰۲

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۳۳

۶. قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۱۷۰

۷. مدرسی، من هدی القرآن، ج ۱، ص ۲۱۷

۸. آل عمران/ ۱۷۵

در بعضی آیات گمراه کردن شیطان مطرح شده است: «وَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأْمَنَّا بَهُمْ وَ لَأْمُرْنَهُمْ فَلْيَتَّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأْمُرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ...»^۱، اموری که در آیه شمرده شده، همگی مصادیقی از ضلالت است. در جمله "وَأُضِلَّنَّهُمْ" مساله ضلالت را صریحاً ذکر کرده و مصادیقی از ضلالت را نیز بر شمرده که از باب ذکر عام و سپس نام بردن از بعضی افراد آن عام است. که گوینده به شنونده می فهماند عنایت خاصی به این چند مورد دارد.^۲

ز. وعده غرور و فریب در مال و مقام

یکی از شگردهای شیطان این است که انسان را به آمال و آرزوهای دور و دراز وادار می کند و نتیجه چنین آمالی غفلت از حق تعالی، علاقه شدید به دنیا و دل بستگی به مظاهر آن است.^۳ او به انسان القاء می کند که همیشه در دنیا هستید و باید خوش باشید و به هر درجه از مال و منال و ریاست و جاه و منصب که رسیدید قانع نشوید: «يَعِدُّهُمْ وَيُؤْمِنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۴. غرور گول و فریب است که انسان به خود مغرور می شود لکن حقیقت ندارد، سم را به خیال شهد می نوشد، ضرر را به گمان نفع تحصیل می کند، شر را به توهم خیر مرتکب می شود، قبیح را به صورت حسن جلوه می دهد.^۵

مشارکت شیطان در اموال و اولاد آدم

پس از آن که ابلیس به آدم سجده نکرد، از خداوند مهلت گرفت و پروردگار به او فرمود: برو! هر کس از آدمیان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست و سپس فرمود: «وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ وَ عِدْهُمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا»^۶. منظور از مشارکت شیطان در جمله «وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ»، شرکت کردن شیطان با آدمی در مال و فرزند و سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل اینکه آدمی را به تحصیل مال از راه حرام وادار کند، زیرا در این صورت هم آدمی از آن مال منتفع شده و هم شیطان به غرض خود رسیده است و یا آنکه از راه حلال کسب بکند و لیکن در معصیت به کار برند، پس هر دو از آن مال منتفع شده اند با اینکه او از رحمت خدا تهی دست است و یا آن که از راه حرام فرزندی برای آدمی به دنیا آید، و یا از راه حلال به دنیا آید و لیکن به تربیت دینی و صالح تربیتش نکند، در نتیجه سهمی از آن فرزند را برای شیطان قرار داده و سهمی را برای

۱. النساء/ ۱۱۹

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۴

۳. حائری رضوی، شیطان بر تارک آفرینش، ص ۴۹

۴. النساء/ ۱۲۰

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۵

۶. الاسراء/ ۶۴

خودش، و همچنین چیزهای دیگر.^۱ (وَ عِدَّهُمْ) وعده شیطان بقاء در دنیا و جمع مال و خطر فقر و امر به فحشاء است.^۲

ح. استفاده از خمر، میسر، انصاب و ازلام

از دیگر اعمال شیطانی استفاده کردن از شراب و قمار و بتها است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».^۳ خمر به معنای مست کننده و میسر، قمار است و از یسر گرفته شده، برای اینکه وسیله آسان و غیر عقلانی برای بدست آوردن ثروت کلان و یا از دست دادن آن است. الانصاب، از ماده نصب گرفته شده و عبارت از سنگهایی است که هر یک از طوایف بت پرستان مکه برای قربانی نصب کرده و به آنها تبرک می جستند. الازلام نیز نوعی خاصی از آلات قمار است که برای تقسیم گوشت حیوانی که به آن قمار زده به کار می رفت و سهم هر یک از حریفان تعیین می شد.^۴

ط. ایجاد عداوت و دشمنی و باز داشتن از یاد خدا

یکی از مطالب بسیار قابل اهمیت در شریعت، ایجاد الفت و محبت بین مسلمانان است ولیکن شیطان غرضش ایجاد اختلاف و عداوت و تشنت است: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ».^۵ شراب و قمار و بت پرستی و بخت- آزمایی به القاء و تعلیم شیطان بوده است.^۶

ی. ریا کاری

از دیگر اعمال شیطانی که یک رابطه مستمر با شیطان ایجاد می کند، ریاکاری می باشد: «وَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا»^۷ این آیه دلالت دارد که ریاکار ایمانی به خدا ندارد و قرین شیطان است.^۸

ک. وسوسه کردن

شیطان در مقام دعوت آدم علیه السلام و همسر وی برآمد و آن دو را وسوسه به خلود و ملک شدن نمود: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ

^۱ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۴۶

^۲ . طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۸۰

^۳ . المائدة / ۹۰

^۴ . حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۵، ص ۱۲۸

^۵ . المائدة / ۹۱

^۶ . طیب، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۶۰

^۷ . النساء / ۳۸

^۸ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۵

الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكََيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»^۱ در برخی آیات برای نشان دادن وسوسه شیطان از واژه نرغ استفاده شده است، مانند آیه ذیل که مربوط به داستان حضرت یوسف علیه السلام است: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»^۲ "نرغ" وارد شدن و مداخله در امری برای خرابکاری و فاسد کردن آن است.^۳ "نرغ شیطان" به معنای کمترین وسوسه او است.^۴

ل. آراستن معاصی

شیطان به انحای گوناگون، از جمله تزئین و آراستن اعمال انسان ها را اغواء می کند: «وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌّ لَكُمْ...»^۵ زینت دادن شیطان این است که بوسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القاء می کند که عمل بسیار خوبی است، و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می برد و قلبا آن را دوست می دارد، و آن قدر قلب متوجه آن می شود که دیگر فرصتی برایش نمی ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء آن تعقلی کند.^۶ گاهی نیز تزئین و آراستن معاصی توسط شیطان، به "تسویل" تعبیر می شود. تفاوت تزئین و تسویل در این است که تسویل علاوه برمعنای تزئین، معنای تسهیل را هم دربردارد.^۷ یعنی شیطان علاوه بر این که معصیت را در نظر افراد می آراید، آن را بصورت امری سهل و آسان القاء می کند: «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَنَمَّى لَهُمْ».^۸

م. فراموشی دادن

برطبق آیات قرآن کریم، ممکن است که شیطان، انسان را دچار فراموشی و نسیان نماید و القائات شیطانی بر او سایه افکند: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۹ استحوذ از خود به معنای راندن سریع و احاطه است و به معنی تسلط و غلبه، و آن لازمه راندن

۱. الاعراف / ۲۰

۲. یوسف / ۱۰۰

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۹۸

۴. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۰

۵. الانفال / ۴۸

۶. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۷

۷. زمخشری، اساس البلاغه، ج ۱، ص ۳۱۴

۸. محمد / ۲۵

۹. المجادله / ۱۹

و احاطه است.^۱ منافقان دروغگو و مغرور به مال و مقام، در اختیار شیطان و وسوسه‌های او قرار می‌گیرند و خدا را به کلی فراموش می‌کنند.

ن. تشویق به نجوا

اصل نجوا اگر در میان مؤمنان باشد، سوء ظنی بر نیانگیزد، تولید نگرانی نکند و محتوای آن توصیه به نیکیها باشد مجاز است. ولی هرگاه از کسانی سرزند که هدفشان آزار مؤمنان پاکدل است نفس این عمل زشت و حرام است تا چه رسد به اینکه محتوای آن نیز شیطانی باشد.^۲ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید که نجوا وسیله ای از سوی شیطان برای اذیت کردن مؤمنان است: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».^۳

ویژگی های شیطان

در آیات قرآن کریم برخی ویژگی ها برای شیطان ذکر گردیده است. در این مجال به بررسی این ویژگی ها پرداخته می‌شود.

الف. عصیانگر

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام شیطان را عصیانگر معرفی می‌نماید: «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا يَا أَبَتِ إِنَّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا»^۴ ابراهیم علیه السلام در این دو آیه برای پدرش روشن می‌کند که راه پدرش - که عبادت بت ها است - راه شیطان عاصی است. او انسان را به پرستش بتها به جای خدای رحمان تشویق و ترغیب می‌کند و کسی که بتها را پرستش می‌کند، انگار خود شیطان را پرستش می‌نماید. شیطان هم از فرمان خدا عاصی و گریزان است.^۵

ب. خوار کننده انسان

شیطان همیشه خوار کننده انسان است، زیرا که انسان را به بیراهه‌ها و مناطق خطر می‌کشاند و بعد او را سرگردان رها کرده و به دنبال کار خود می‌رود: «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ حَذُولًا».^۶

ج. دعوت کننده به آتش دوزخ

۱. قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۱، ص ۷۳

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۳۴

۳. المجادله / ۱۰

۴. مریم / ۴۴-۴۵

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۳۱۲-۲۳۱۱

۶. الفرقان / ۲۹

قرآن کریم از دعوت شیطان به آتش سخن می‌گوید و می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ».^۱ شیطان فقط پیروان و دوستان خود را می‌خواند تا آنکه از ملازمین آتش او باشند و معنایش اینست که برای شیطان سلطنت و تسلطی بر مؤمنین نیست و لکن او یاران خود را دعوت می‌کند به اعمالی که به سبب آن مستحق آتش شوند.^۲

د. دشمنی آشکار

در قرآن کریم شیطان به عنوان دشمن آشکار معرفی شده است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۳ مقصود از "أَنْ لَا تَعْبُدُوا" این است که اطاعت و فرمانبرداری نکنید.^۴ آشکار بودن دشمنی شیطان از این جهت است که دشمن در دشمنی کردن خیر کسی را نمی‌خواهد.^۵

ه. تسلط بر دروغ‌گویان و تهمت زنان

خداوند یکی از ویژگی‌های شیاطین را تسلط و تنزل آنها بر دروغ‌گویان و گنهکاران معرفی می‌نماید: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»^۶ طبرسی مراد از افاک ائیم را چنین می‌گوید: «آنها بر هر دروغگوی فاجری که معصیت کار است، یعنی کاهنان، نازل می‌شوند».^۷

و. کفران کننده نعمتهای پروردگار

از دیگر خصوصیات شیطان، کفور و ناسپاس بودن او نسبت به پروردگار متعال معرفی شده است: «إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»^۸ شیطان، کفران نعمتهای پروردگار را می‌نماید، زیرا خداوند نیرو و توان و هوش و استعداد فوق العاده‌ای به او داده بود و او این نیروها را در غیر موردش یعنی در طریق اغوا و گمراهی مردم صرف کرد. اما اینکه تپذیر کنندگان برادران شیاطینند، به خاطر آنست که آنها نیز نعمتهای خداداد را کفران می‌کنند و در غیر مورد قابل استفاده مصرف می‌کنند.^۹

۱. فاطر / ۶

۲. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۲۸

۳. یس / ۶۰: آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟

۴. نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱۶، ص ۲۹۷

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۰۲

۶. الشعراء / ۲۲۱: آیا به شما خبر دهم که شیاطین بر چه کسی نازل می‌شوند؟! آنها بر هر دروغگوی گنهکار نازل می‌گردد.

۷. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۵

۸. الاسراء / ۲۷: چرا که تپذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!

۹. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۸۸

ز. عاری از خیر

ویژگی دیگر شیطان این است که فاقد هر گونه خیری است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ»^۱ در اینجا منظور از "مرید" کسی است که عاری از هر گونه خیر و سعادت و نقطه قوت است، و طبعاً چنین کسی سرکش و متمرّد و ظالم و عصیانگر خواهد بود.^۲ تمرّد و سرکشی و خالی بودن از خیر و برکت در مفهوم کلمه شیطان هست، ولی در اینجا مخصوصاً کلمه "مرید" (فاقد هر گونه خیر و سعادت بودن) را به عنوان تأکید پشت سر آن ذکر می‌کند تا سرنوشت کسانی که از رهبران شیطانی پیروی می‌کنند کاملاً روشن گردد.^۳

موانع نفوذ و تسلط شیطان بر انسان

شیطان راهزن طریق انسانی و راهبر دوستان خویش به درّه‌های ظلمانی است.^۴ برای رهایی از او ضروری است که راه‌هایی را یافت تا موانعی جهت نفوذ این دشمن خطرناک باشد. در میان آیات قرآن راه‌هایی جهت مقابله با وسوسه‌ها و نفوذ شیطان بیان شده است، که بدان می‌پردازیم:

الف. نپذیرفتن ولایت شیطان

در قرآن کریم یکی از راه‌های نفوذ شیاطین، ولایت و سرپرستی آنهاست که نسبت مستقیمی با عدم ایمان دارد، لذا جهت جلوگیری از تأثیر شیطان لازم است که انسان تحت ولایت او قرار نگیرد. مفهوم مخالف آیه زیر اشاره به همین مطلب دارد: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرْتِكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»^۵ آیه ۳۰ سوره اعراف و آیه ۶ سوره مریم همین امر را گوشزد می‌نمایند.

ب. پرهیز از غذاهای حرام

یکی از انواع انحرافات که باعث نفوذ شیطان می‌شود، این است که انسان غیر خدا را قانونگذار بداند و نظام تشریح و حلال و حرام را در اختیار او قرار دهد: «يَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوْا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۶ جهت جلوگیری از تأثیر شیطان، فرد مسلمان در مسائل تغذیه ای باید

۱. الحج/ ۳

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۴۲؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۲

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴

۴. زمانپور، شناخت شیطان، ص ۷

۵. الاعراف/ ۲۷

۶. البقره/ ۱۶۸

تعهدات دینی را مراعات کند. زیرا که حرام خواری، قساوت قلب می آورد و زمینه‌ی ورود شیطان شده و مقدمه گناهان دیگر می شود، لذا اسلام به شدت حرام خوری را منع کرده است.

ج. استعاذه

یکی از راهکارهایی که باعث دوری از پیروی شیطان می شود و در کتاب الهی بدان اشاره شده، این است که هنگام مواجهه با وسوسه های شیطان باید به خداوند پناه برد. استعاذه به وجه الله و کلمات الله استغراق در بحر جمال و جلال است. آنچه انسان را از استعاذه باز می دارد، از شرور است و مربوط به عالم شیطان و مکاید است.^۱ قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّمَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ باید توجه نمود که استعاذه و پناه بردن به خدا هم نوعی تذکر و متوجه خدا شدن است. زیرا معنای استعاذه این است که فقط خدای سبحان است که می تواند این دشمن را دفع کند و همین طور استعاذه نوعی توکل به خداست.^۳

د. ایمان و توکل واقعی

کسانی که به آفریدگار ایمان و عقیده دارند و به قدرت او اعتماد داشته و امور خود را به ساحت او واگذار می نمایند، سلطه و نفوذ نیرنگ شیطانی در آنها راهی ندارد: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»^۴ البته مراد ایمان و توکل حقیقی است نه زبانی.

ه. اخلاص

کسی که با تعلیم و تربیت و مجاهده با نفس به مرحله عالی ایمان و عمل رسیده باشد، در برابر وسوسه های شیطان و هر وسوسه گر نفوذناپذیر می شود، چنین کسی مخلص است و قرآن در موردش می فرماید: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»^۵ مخلصین آنهاست که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند، هر چه هم که شیطان از کیدها و وسوسه های خود را در دل آنان بیفکند همان وسوس و سبب یاد خدا می شوند، و همان چیزی که دیگران را از خدا دور می سازد ایشان را به خدا نزدیک می کند.^۶

و. یاد خدا

^۱ . زمانپور، شناخت شیطان، ص ۱۲

^۲ . الاعراف / ۲۰۰: و هر گاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر که او شنونده و داناست!

^۳ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۸۱

^۴ . النحل / ۹۹: چرا که او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد.

^۵ . الحجر / ۳۹-۴۰

^۶ . طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۵

از دیگر راه های مبارزه با وساوس شیطانی، ذکر و یاد خدا می باشد. این روش متقین است که هنگام وسوسه شیاطین، متذکر گشته، ناگهان بینا می شوند و حجاب غفلت از آنها برطرف می شود: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ».^۱ بردن نام خدا، مصداقی از ذکر اوست. در روایات بسیاری سفارش شده است که برای دفع شیطان پیش از هر کاری "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" گفته شود؛ زیرا شیطان از این ذکر شریف گریزان است.^۲ امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَ لَمْ يُسَمِّ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِي وَضُوئِهِ شِرْكٌَ وَ إِنِ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ أَوْ لَبَسَ وَ كُلُّ شَيْءٍ صَنَعَهُ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُسَمَّى عَلَيْهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ كَانَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكٌَ»^۳ زمانی که یکی از شما وضو بگیرد و بسم الله نگوید، شیطان در وضوی او شریک می شود و اگر بخورد یا بیاشامد یا بپوشد و یا هر کاری انجام دهد که بدون بسم الله باشد، شیطان در آن شریک او می شود. یکی دیگر از مصداق ذکر خداوند، یاد نمودن اهل بیت عصمت و طهارت است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنْ ذَكَرْنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَ ذَكَرَ عَدُوَّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ».^۴ یاد کردن ما اهل بیت، ذکر خداست و یاد کردن دشمنان ما، ذکر شیطان است.

ز. نماز

شیطان انسان را از یاد خدا و از نماز بازدارد: «إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۵ اگر مفهوم مخالف آیه را در نظر بگیریم؛ مشخص می شود که اقامه نماز راهی جهت مبارزه با شیطان است و گناہانی چون خمر و میسر و انصاب و ازلام، جلوگیری از ذکر خدا و نماز می نماید. پیامبر صلوات الله علیه و آله فرمود: «لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ هَائِبًا لِّابْنِ آدَمَ دَعِرًا مِنْهُ مَا صَلَّى الصَّلَاةِ الْخَمْسَ لَوْ قَتَبْنَهُ»^۶ شیطان از بنی آدم وحشت دارد، مادامی که نمازهای پنجگانه را در وقتشان، به جا می آورد.

نتیجه گیری

ابلیس مهمترین دشمن انسان است و قسم یاد نموده تا آنان را گمراه نماید. از مجموع ۱۱ باری که لفظ ابلیس در قرآن به کار رفته، ۹ بار مربوط به داستان آدم و حوا و در هشت آیه اشاره به عدم سجده او شده است. داستان عدم سجده ابلیس و سرپیچی او از امر الهی به شکل های گوناگون در قرآن مجید بیان شده است که مفصل ترین آنها در سوره اعراف بازگو شده است. کلمه ابلیس تنها در یک معنا به کار رفته و اسم خاص برای همان موجودی

۱. الاعراف/ ۲۰۱

۲. بنی هاشمی، شیطان شناسی، ص ۱۱۲

۳. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۰

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۶۰

۵. المائده/ ۹۱

۶. برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۸۲

است که به آدم علیه السلام سجده نکرد و بواسطه سجده نمودن از درگاه الهی رانده شد. طرد شدن ابلیس از درگاه الهی دو بار با واژه "رجیم" و یک بار بصورت "مذموم مدحور" بیان شده است. واژه مقابل ابلیس، "ملک" می باشد که تنها به صورت جمع "ملائکه" به کار رفته است. در ۵ آیه کلمه ابلیس در کنار کلمه ملائکه به کار رفته است و در همان آیات، لفظ آدم نیز همنشین آن دو واژه شده است. گویا آدم و ذریه او، از یک سو جایگاه عملکرد ابلیس و ذریه اش و از سوی دیگر جایگاه عملکرد ملائکه می باشند. در مورد ماهیت ابلیس مفسران سه نظر دارند. گروهی ابلیس را ملک و عده ای او را جن دانسته و برخی هم او را ملکی دانسته که مسخ شده و از جنیان شده است. ولی نظر صحیح این است که ابلیس از جنیان است. اولین قیاس کننده ابلیس است، زیرا خود را با آدم مقایسه نمود و پنداشت که چون خلقت او از آتش است برتر از انسان خاکی می باشد. واژه ابلیس فقط در سوره های مکی به کار رفته است و در سوره های مدنی به جای لفظ ابلیس، از لفظ شیطان استفاده شده است. در قرآن لفظ شیطان که مهمترین جانشین واژه ابلیس است، به تعداد لفظ ملائکه به کار رفته است و این به دلیل تقابل شیطان و ملک در ذات خیر و شر و در اصل خلقت است.

واژه شیطان به صورت مفرد و معرفه ۶۴ بار، به صورت مفرد و نکره ۶ بار و به شکل جمع ۱۸ بار در قرآن کریم استفاده شده است. برخلاف ابلیس که تنها یک وجه معنایی دارد، حوزه معنایی شیطان وسعت گسترده تری دارد. وجوه معنایی شیطان عبارتند از: ابلیس، جن، جنود انسی و جنی ابلیس، نام عام برای هر موجود شر، سران منافقان، مارها، طاغوت، میکروب و عامل بیماری. از میان این وجوه معنایی، لفظ شیطان بیشتر در معنای ابلیس به کار رفته است. غرور و وسواس خناس، واژگان جانشین شیطان در قرآن کریم می باشند. حوزه معنایی غرور وسیع تر از وسواس خناس است و وسعت معنایی شیطان از وسواس خناس بیشتر است. وسواس خناس علاوه بر معنای شیطان، خصوصیت پنهان شونددگی شیطان را هم می رساند.

قرآن کریم مهمترین عملکرد شیطان را لغزاندن، امر به بدی و زشتی، وعده فقر دادن، تعلیم سحر، ایجاد رعب و ترس، گمراه کردن، وعده غرور و فریب در مال و مقام، مشارکت شیطان در اموال و اولاد آدم، استفاده از خمر، میسر، انصاب و ازلام، ایجاد عداوت و دشمنی و بازداشتن از یاد خدا، ریا کاری، آراستن معاصی، فراموشی دادن، وسوسه کردن و تشویق به نجوی بیان نموده است.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد
۵. بابایی، احمدعلی، ۱۳۸۲ ش، **برگزیده تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سیزدهم، تهران

۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، **المحاسن**، دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، قم
۷. بنی هاشمی، محمد، ۱۳۹۴ ش، **شیطان شناسی**، منیر، تهران
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ ق، **الصحاح**، دارالعلم للملایین، بیروت
۹. حائری رضوی، ابوالحسن علی، ۱۳۸۳ ش، **شیطان ظلمتی بر تارک آفرینش**، الماس، بی جا
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، **انوار درخشان**، کتابفروشی لطفی، تهران
۱۱. حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ ق، **شمس العلوم**، دارالفکر، دمشق
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **مفردات ألفاظ القرآن**، دارالقلم، بیروت
۱۳. زمانپور، معید، ۱۳۸۷ ش، **شناخت شیطان** (بر گرفته از آثار امام خمینی)، زیبا، تهران
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، ۱۹۷۹ م، **أساس البلاغۀ**، دارصادر، بیروت
۱۵. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ ش، **تفسیر شریف لاهیجی**، دفتر نشر داد، تهران
۱۶. صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، ۱۳۷۹ ش، **شیطان در کمینگاه**، گلهای بهشت، قم
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، قم
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو، چاپ سوم، تهران
۱۹. طریحی، فخر الدین بن محمد، ۱۳۷۵ ش، **مجمع البحرین**، مرتضوی، چاپ سوم، تهران
۲۰. طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، انتشارات اسلام، چاپ دوم، تهران
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، **کتاب العین**، قم
۲۲. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی**، دارالهجره، چاپ دوم، قم
۲۳. قرائتی محسن، ۱۳۸۳ ش، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، **تفسیر احسن الحدیث**، بنیاد بعثت، چاپ سوم، تهران
۲۵.، ۱۳۷۱ ش، **قاموس قرآن**، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، تهران
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ ق، **الکافی**، دار الحدیث، قم
۲۷. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، **من هدی القرآن**، دار محبی الحسین، تهران
۲۸. مستفید، حمید رضا، ۱۳۹۳ ش، **در محضر قرآن کریم**، اسوه، قم
۲۹. مصطفوی حسن، ۱۳۸۰ ش، **تفسیر روشن**، مرکز نشر کتاب، تهران
۳۰.، ۱۳۷۴ ش، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیه، تهران
۳۱. موسی، حسین یوسف، ۱۴۱۰ ق، **الإفصاح**، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم، قم
۳۲. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ ق، **تفسیر آسان**، انتشارات اسلامیه، تهران

۳۳. واعظ زاده خراسانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، مشهد